



## نقش مادر در شکل گیری وجدان اخلاقی

هاجر عساکره

### چکیده

درباره جایگاه و اهمیت نقش مادر در تربیت، سخنان نغز بسیار گفته شده اما درباره چگونگی انتقال ارزش ها، بویژه شکل گیری وجدان اخلاقی بر افراد تحت تربیت و نیز تأثیر شخصیت مادر کمتر سخن به میان آمده است. پژوهش حاضر بررسی نقش مادر را با رویکردی دینی و با استفاده از یافته های روانشناسی مد نظر خود قرار داده است. نگارنده ابتدا با ترسیم ابعاد شخصیت مادر و بحث های مرتبط با تربیت، تأثیر شخصیت مادر در ارزش های اخلاقی را مورد واکاوی قرار داده، سپس به چگونگی نقش مادر در شکل گیری وجدان اخلاقی با ارائه راهکارهایی در سه حیطه ی شناختی، عاطفی و رفتاری بوسیله اعطای بینش، تعمیق باورها و اصلاح رفتار، کوشیده تا به دیدگاهی نو در این زمینه نزدیک شود.

**واژگان کلیدی:** وجدان، و وجدان اخلاقی، مادر، تربیت، اسلام، روانشناسی، ارزش های اخلاقی.

## مقدمه

انسان در جریان خلقت، مقدم بر تاثیر عوامل تاریخی و عوامل اجتماعی، دارای بُعد وجودی خاص شده و استعدادهای والا، به او داده شده که او را از حیوان متمایز می‌کند و به او هویت می‌بخشد. انسان در متن خلقت از نوعی شعور و وجدان بهره‌مند شده است. وجدان هر فردی به منزله معلمی است که تعالیم اخلاقی را به او می‌آموزد و بر اجرای این تعالیم نظارت می‌کند. اما وجدان برای این که بتواند راهنمای خوبی باشد نیازمند پرورش است که باید از همان کودکی آغاز گردد. در این میان والدین و بویژه مادر، نقش مهمی در رشد و تعالی وجدان اخلاقی دارد.

مفاسد اخلاقی فرهنگی و اجتماعی از مسائل مهم جوامع امروزی است و در این میان و قایع و آمار نگران‌کننده به هجوم پیامهای غیر اخلاقی اشاره دارد که در رشد وجدان کودک اخلاق ایجاد می‌کند و باعث می‌شود که از مسیر اخلاق منحرف شود زیرا برخی عوامل اجتماعی مهم که منش اخلاقی را پرورش می‌دهند، به تدریج در حال از هم پاشیدگی هستند و همچنین پیام‌های بیرونی که فرزندان در معرض آن هستند با ارزش‌هایی که خانواده به آنها القا می‌کنند مغایرند. بی‌تردید یکی از عوامل مهم و اثرگذار بر شکل‌گیری و رشد ارزش‌های اخلاقی، مادر است. نقش مادر فقط تأمین نیازهای جسمانی کودک و به ثمر رساندن آنان، خلاصه نمی‌شود بلکه یک سلسله مسئولیت‌های اثرگذار پرورشی تربیتی است و از این نظر موجب شده است که در نظام تربیتی و حقوقی اسلام، به نقش مادر توجهی خاص شود. اهمیت این نقش از آن جا روشن



می شود که نخستین بار کودک در بار کودک در آغوش مادر قرار می گیرد و با تعلیم آداب اخلاقی و تشویق و تأیید اعمال خوب و عدم تأیید رفتار بد، و استفاده از عوامل برانگیزاننده عاطفی در جهت متابعت و درک اخلاقی، از راهبردهای عاطفی استفاده می شود و در مرحله نهایی با بکارگیری امور انگیزشی برای تأثیرگذاری بر اراده ی کودک در تحقق بخشیدن به رفتار اخلاقی، به کودک کمک کرده تا توانمندی های خود را به کار گیرد و از این طریق، مادر بر رشد وجدان نقش اساسی خویش را ایفا می کند. به این ترتیب مجموعه ای از ارزش ها در ذهن فرزند شکل می گیرد و یک نظام ارزشی را به وجود می آورند.

این نوشتار با رویکرد مسئله محوری به موضوع شکل گیری وجدان اخلاقی توسط مادر می پردازد و در صدد پاسخ به این پرسش مهم است که مادر چه نقشی بر شکل گیری وجدان اخلاقی کودک دارد و شخصیت او چگونه در شکل گیری و تقویت ارزش های اخلاقی تأثیر می گذارد؟ بر این اساس، در نوشتار حاضر با توجه به این که موضوع وجدان اخلاقی، غالباً مورد بحث فلاسفه اخلاق بوده و ابعاد مفهومی و نظری آن مورد توجه اندیشمندان واقع شده، بی شک تبیین رابطه آن با مسائل تربیتی و بحث از شکل گیری و تقویت وجدان اخلاقی توسط مادر از نوآوری های صورت گرفته در این نوشتار است و نگارنده تأکید دارد که بهترین راه برای پیدایش صفات پایدار منش در کودک پرورش این فضیلت درونی است، از این روی در این نوشتار بعد از بررسی مفهوم وجدان، ماهیت وجدان اخلاقی را در دین و روانشناسی اخلاق بررسی کرده، سپس به چگونگی تأثیر شخصیت مادر بر شکل گیری ارزش های اخلاقی پرداخته



شده و در انتها نقش مادر در شکل‌گیری وجدان اخلاقی مورد بررسی قرار گرفته و با ارائه راهبردهای شناختی، انگیزشی و رفتاری این مقصود را به تکامل رسانده است. در این پژوهش رابطه تربیتی و اخلاقی مادر و فرزند به گونه‌ای بررسی شده که با مطالعه آن امید است در گام اول اهمیت تاثیر ویژگی‌ها و صفات شخصیتی مادر در تربیت پی برده شود و در صورت استفاده و به کارگیری راهکارهای ارائه شده، به تقویت یا اصلاح آن بعد شخصیتی اقدام کرده و فرزندی با اخلاق پرورش دهند.

### مفهوم شناسی

**وجدان:** در فارسی، وجدان به معنای یافتن، شعور، شعور باطن و قوه‌ای در باطن شخص است که وی را از نیک و بد اعمال آگاهی دهد. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۴: ۲۰۴۴۶)

وجدان در انگلیسی، با واژه‌ی (Conscience) معرفی شده و به معنای باطن، دل و شعور آمده است و احساس درونی و روحانی بر شمرده می‌شود که موجب تشخیص خوب از بد می‌گردد. (حییم، ۱۳۴۹، ص ۷۰۹)

مفهوم وجدان خودداری مراتبی بوده، بر حسب هر مرتبه، بصورت مطلق یا اضافه بکار می‌رود، که از آن به وجدان اخلاقی، وجدان روان‌شناسی، وجدان عقلایی، وجدان نوعی، وجدان فطری، خود از سان یا من ملکوتی نیز تعبیر می‌گردد. (بخشی، ۱۳۷۵، ص ۲) توضیح این که انسان در مرتبه‌ای از وجود، دارای دو نوع من است، یک «من طبیعی» و خود «ملکی» است و در مرتبه‌ای دیگر دارای «من ملکوتی»، یعنی همان که در قرآن از آن به «نفخت فیه من روحی» (حجر: ۲۹) تعبیر شده است. وجدان عمومی همین «خود» است که از آن به خود ملکوتی تعبیر می‌شود



و درست در مقابل آن، خود شخصی (فردی، نفسانی) قرار دارد. اسلام در اصول تربیتی و اخلاقی خود با «خود فردی و نفسانی» مبارزه می‌کند و جدان عمومی را اصل می‌داند. (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۱۵۷)

**وجدان اخلاقی:** فعالیت‌ها و پدیده‌های مشخصی که تا حدودی قابل دریافت و مشاهده و بررسی هستند و به عنوان وجدان کاوش می‌شوند، به خود آگاهی و وجدان اخلاقی تقسیم می‌شوند. (جعفری، ۱۳۸۱، ص ۱۹)

اصطلاح وجدان به معنای خودآگاهی با وجدان به معنای اخلاقی تفاوت از قبیل جزء و کل دارد؛ آگاهی به خود به طور عموم تمام شخصیت را مورد توجه قرار می‌دهد و وجدان به معنای اخلاقی آگاهی به بعضی از شوئن شخصیت است. (همان، ص ۱۱۰) که البته از آن جهت که وجدان به معنای خود آگاهی خارج از موضوع نوشتار می‌باشد؛ در این پژوهش صرفاً به حوزه اخلاقی وجدان پرداخته می‌شود.

وجدان اخلاقی در اصطلاح همان محرک درونی است که انسان را برای دستیابی به ایده ال خود، تحریک می‌نماید. (همان، ص ۲۰)

### ماهیت وجدان اخلاقی از دیدگاه اندیشمندان مسلمان

در ماهیت وجدان اخلاقی، میان اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان اختلاف است؛ البته در آثار اندیشمندان مسلمان مفهوم وجدان اخلاقی تحت مدلول خاصی که امروزه از آن یاد می‌شود، کاربردی نداشته است؛ اما با الفاظ دیگر و به شیوه‌های مختلف، معنای وجدان اخلاقی از آن گرفته می‌شد؛ «برای نمونه، پیشینیان مفهوم وجدان اخلاقی را با عنوان‌هایی مانند «قلب پاک»، «ضمیر پاک»، «روح معتدل» و «فطرت» به کار می‌بردند» (همان، ۳۰) همچنین در آثار دینی آن را نام دیگر برای





عقل، فطرت، نفس لواحه، واعظ درونی و مانند آن دانسته‌اند. البته با وجود اختلاف نظرها، برخی صفات و نمودهای مشترک و ثابت برای وجدان اخلاقی، بین همه مورد اتفاق است بنابراین با یک دقت نظر، صحیح آن است که گفته شود علما رویکردهای گوناگونی به وجدان اخلاقی دارند؛ به برخی از آرا و نظریات اندیشمندان اشاره می‌شود تا حقیقت ماهیت وجدان اخلاقی در اسلام معلوم گردد:

شهید مطهری وجدان اخلاقی را یکی از ویژگی‌های روح انسان می‌داند که بر اساس آیه قرآن<sup>۱</sup> خداوند کارهای زشت و تقوا و پاکی را به آدمی الهام کرده و در ذات و سرشتش این نکته را نهاده که چه کاری زشت است و نباید انجام داد، یا چه کاری خوب است و باید انجام گیرد. از این رو وقتی انسان کار قبیحی می‌کند و به جرم و خیانتی دست می‌زند، نفس لواحه یا وجدان اخلاقی‌اش او را مورد ملامت و سرزنش قرار می‌دهد. (مطهری، ۱۳۸۹ ج ۱، ص ۲۳۵) در واقع ایشان با استناد به فطری بودن وجدان اخلاقی و اکتسابی بودن قوای عاقله انسانی بر این عقیده است که وجدان اخلاقی از سنخ عقل نیست. (ر.ک: مطهری، ۱۳۹۰، ص ۵۹) علامه جعفری نیز علاوه بر این که وجدان را متفاوت از عقل عملی دانسته بر این باورند که آن دو مکمل و هماهنگ با یکدیگرند. (جعفری، همان، ص ۱۴۹) ایشان وجدان را مرتبه‌ای از نفس و غیر از عقل و غریزه می‌داند و قائل است وجدان همان محرک درونی است که انسان را برای رسیدن به ایده ال خود، تحریک می‌کند و وجدان اخلاقی در بردارنده مفاهیمی از قبیل «ندای درونی»، «قاضی امین»،

۱. «و نفس و ما سویها فالهمها فجورها و تقویها» (شمس: ۷-۸)

«راهنمای مطمئن» و «قطب نما» در راه دستیابی به ایده‌ال است. (همان، ص ۲۰)

اما در رویکردی دیگر وجدان همان عقل دانسته شده است؛ استاد مصباح یزدی، شناختن خوب و بد را بخشی از کار عقل می‌داند و نسبت دادن فهم آنها را به نیروی جداگانه به نام وجدان موجه نمی‌شناسد. (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۲۳۵) ایشان در این باره قائلند؛ وجدان اخلاقی همان وجدان عقلانی است ولی در مرتبه‌ای بالاتر، یعنی علاوه بر تمیز خیر و شر و نظارت بر اعمال، دارای ویژگی گرایش به خوبی و نفرت از بدی است.» به عبارت دیگر، وجدان اخلاقی «استعداد آدمی است نسبت به تمیز خیر و شر و گرایش طبیعی او به سوی خیر و گریز از شر.» (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۱) این صفت فطری در مرحله معینی از رشد و تحول بروز می‌کند و در واقع از عقل و سایر قوای نفسانی متمایز و مستقل نیست و احکام آن همان ادراکات و احکام عملی<sup>۱</sup> عقل است که آن نیز مستقل از ادراکات و احکام نظری عقل نیست (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۴) بنابراین به نظر می‌رسد اگر چه برای وجدان حیثیت مستقل از عقل در نظر بگیریم وجه وجدان اخلاقی را همان عقل عملی

۱. ایشان اختلاف عقل نظری و عملی را به نوع مدرکات عقل وابسته می‌داند به این بیان که اگر مسئله ادراک شده از امور عملی نباشد، مثل علم به حقایق خارجی و علم به خدای عقل به این اعتبار، عقل نظری نامیده می‌شود، اما اگر مدرک از امور عملی باشد، مانند ادراک حسن عدل و قبح ظلم، خوبی توکل و امثال آن، عقل را به این اعتبار می‌توان عقل عملی نام نهاد. بنابراین نفس دارای دوقوه مجزای ادراکی نیست؛ اما چون متعلق ادراک متفاوت است، می‌توان عقل را به دو قسم نظری و عملی تقسیم کرد. (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵-۱۲۶)





بدانیم، این کارکرد وجدان در توانایی تشخیص خیر و شر و گرایش به خیردر ماهیت وجدان اخلاقی نهفته است.

در قرآن کریم نیز مفهوم وجدان اخلاقی، به نحو ظریفی تعبیر شده و انسان را دارای یک سلسله الهامات و ادراکات فطری و وجدانی دانسته که آن‌ها را از جایی اکتساب نکرده که می‌توان این مفهوم را از آیات مربوط به «نفس»، «قلب»، «ضمیر» و «فطرت» و همچنین روایات مربوط به آن‌ها، استفاده کرد. چنان که در قرآن به «نفس لوامه و وجدان بیدار و ملامتگر» سوگند یاد شده نفس لوامه یکی از مراتب نفس است؛ در آیات قرآن حالات و سپس ملکات و مقاماتی برای نفس بیان می‌شود که از جمله آنها، نفس اماره و نفس لوامه نفس مطمئنه است یعنی این گونه نیست که انسان چند خود داشته باشد و هر کدام کاری خاص کند، بلکه نفس انسان اگر در حد پایین کار کند، آنجا که تحت فرمان عقل نیست، «نفس اماره» نامیده می‌شود. همین نفس در درجه بالاتر و باهوشیاری بیشتر، «نفس لوامه» که خودش خودش را ملامت می‌کند. «تذکر نفس، توجه به خود، درک کردن و اینکه چه چیزی مناسب با گوهر وجود است و چه چیزی متضاد با اوست مربوط به وجدان است.» (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۱۵۴) و در درجه بالاتر، «نفس مطمئنه»<sup>۳</sup> نام می‌گیرد. در تعبیری دیگر به لفظ الهامات الهی آمده است؛<sup>۴</sup> الهامات الهی و باطنی افاضه‌ای

۱. القیامه / ۲ «وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ الْقِيَامَةِ»

۲. یوسف / ۵۳ «وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ».

۳. الفجر / ۲۷ «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ»

۴. شمس ۷-۸ «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»



است که خدای تعالی به دل هر کس که بخواهد می‌اندازد، و به بیان علامه طباطبایی (ره)، الهام خواندن تقوا و فجور نفس، برای این است که خدای تعالی آدمی را نسبت به صفات عمل آگاه کرده، و به او فهمانده عملی که انجام می‌دهد تقوی یا فجور است و نیز زمینه گرایش به تقوی و فجور را فراهم می‌آورد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۷-۲۹۸)

تعبیر دیگر قرآن کریم برای وجدان اخلاقی، لفظ فطرت است؛ در فرهنگ اسلام واژه فطرت در دو قلمرو به کار می‌رود یکی در مورد ادراک و آگاهی و بینش و یکی در مورد میل و خواهش و گرایش. (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۴۷) به این معنا که میان آموزه‌های شناختی و رفتاری اسلام و انسان تطابق وجود دارد و فطرت سالم انسان به همان چیزی دعوت می‌کند که اسلام بدان دعوت می‌کند. بنابراین، میان الهامات و طبیعت فطری انسان در حوزه شناختی و توان و گرایشی تطابق کامل وجود دارد. (ر.ک: همان)

در روایات معتبری این حقیقت که از قرآن استفاده می‌گردد، تصریح گردیده است شیخ صدوق (ره) در کتاب التوحید ده روایت درباره فطرت الهی انسان نقل نموده است. در روایت شماره ۹، راوی از امام باقر درباره آیه (فَطَرَهُ اللَّهُ التّٰی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا...) سؤال می‌کند؛ حضرت می‌فرمایند: «فَطَرَهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَةِ» (صدوق، ۱۳۹۸، ق، ص ۳۳۰) خداوند انسان‌ها را فطرتاً همراه با شناخت و معرفت آفریده است. مراد از این معرفت، هم معرفت‌های فطری نسبت به مسائل جهان بینی مثل مبدء و معاد است

۱. روم/ ۳۰ « فاقم وجهک للدين حنیفا فطرت الله التی فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله ذلک دین القیم»





و هم معرفت‌های فطری نسبت به مسائل اخلاقی و ارزش‌ها. پس اگر ما عقل را به معنای قوه شناختی و گرایشی بدانیم و آن را مختص به حوزه شناخت نکنیم چنانکه در روایات اسلامی است و عقل به عقل نظری و عملی دسته‌بندی می‌شود می‌توان گفت وجدان و الهام و فطرت و عقل در حقیقت همان نام‌های یک حقیقت است که با توجه به انتظارات و کارکردها و مراتب متعدد و متنوع نفس نام‌های خاصی برای آن گذاشته شده است. در دیگر آموزه‌های دینی برای لفظ وجدان، واعظ درونی را مشاهده می‌کنیم که می‌توان آن را تعبیری دیگر برای وجدان به حساب آورد؛ از امام سجاد (ع) روایتی نقل شده که فرمودند: «ای فرزند آدم! تو همواره بر خیر و نیکی هستی، تا وقتی که از درون خود واعظی داشته باشی و محاسبه نفس مورد همت و توجه تو باشد.» بنابراین دانشمندان اسلامی، همه اصل وجود وجدان را به عنوان امر فطری پذیرفته‌اند، ولی در حوزه کاری وجدان اختلاف نظر دارند.

### ماهیت وجدان اخلاقی از دیدگاه فیلسوفان و روانشناسان غرب

کانت فیلسوف آلمانی، اخلاق را دستورهای صریح و قاطعی می‌داند که وجدان انسان، به وی الهام می‌کند. او برای وجدان ارزش فوق‌العاده‌ای قائل بود و معتقد بود که فعل اخلاقی آن است که ناشی از تکلیف باشد و شخص هر چه تکلیف و وجدان اقتضا کند انجام دهد و هیچ غایتی از کار خود جز انجام تکلیف نداشته باشد (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۷۲)؛ (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۹، ص ۲۰۳)؛ (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۴، ص ۱۷۸-۲۹۸) همچنین وی

۱. یابن آدم! مازلت بخیر ما کان لك واعظ من نفسک، و ما کانت المحاسبه من همک. (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۵)

وجدان اخلاقی را به عقل نسبت می‌دهد و می‌گوید وجدان، مهمترین و شاید اساسی‌ترین قوه‌ی عقل عملی است، که «انسان به واسطه‌ی آن (وجدان) اموری را به نحو غیر حسی ادراک می‌کند و در جای دیگر او وجدان را، همان عقل عملی می‌داند که تکلیف او را برای برائت یا محکومیت در هر موردی که تحت قانون قرار گرفته باشد، پیش روی اومی نهد. (کانت، ۱۳۹۳، ص ۵۷) کانت وجود تلخی‌ها و پشیمانی در مقابل عمل گناه و خلاف را دلیل وجود فرماندهی و راهنمایی در اندرون انسانها می‌داند که از قبیل تجربه نیست و نیز مطلق است و مثل عقل حکم آن مشروط نیست که از آن تعبیر به وجدان اخلاقی می‌کند. (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۶۳) بنابراین در نظر کانت، وجدان از ویژگی‌های اکتسابی نیست که فرد بتواند آن را به دست آورد و یا کنار بگذارد. انسان ملزم و مکلف نیست که از این قوا برخوردار باشد؛ زیرا این کیفیات نه به عنوان شرط برون ذهنی، بلکه به عنوان شرط درون ذهنی درک مفهوم، پایه‌ی حسن خلق محسوب می‌شوند: «این کیفیات همگی از خصلتهای طبیعی نفس هستند و می‌توانند تحت تاثیر مفهوم تکلیف قرار گیرند. برخورداری از این خصلتها را نمی‌توان تکلیف لحاظ کرد، بلکه هر انسانی واجد آنهاست و به موجب این کیفیات می‌توان انسان را موجودی مکلف تلقی کرد. (صانعی دره بیدی، ۱۳۸۴، ص ۴۰)

روسو نیز، با اینکه وجدان اخلاقی را اکتسابی می‌داند، اما معتقد بود که انسان طبیعتاً خوب آفریده شده است و اگر سیر طبیعی خودش را طی کند به گونه‌ای که اگر عوامل اجتماعی انسان را از سیر طبیعی زندگی‌اش منحرف نکنند، هر انسانی به صورت طبیعی انسانی اخلاقی خواهد بود. و





به ارزش‌ها و فضایل اخلاقی عمل خواهد کرد. به تعبیر خود وی «هر چه که از دست خالق عالم جل شأنه بیرون می‌آید از عیب و نقص مبری است، ولی به محض این که به دست اولاد آدم رسید فاسد می‌شود» (روسو، ۱۳۶۰، ص ۵)

دور کیم جامعه شناس معروف هرچند وجدان اخلاقی را رد نمی‌کند اما معتقد است اخلاق چیزی جز خوشایندها و بد آیندهای جامعه نیست که در قالب عادات و رسوم اجتماعی ظهور می‌یابد از این روی او جامعه را غایت و نهایت همه فعالیت‌های اخلاقی می‌داند «جامعه غایت عالی هر گونه فعالیت اخلاقی است.» (امیل دور کیم، ۱۳۶۰، ص ۷۴) بنابراین برای فهم و تمیز مفهوم «خوب» و «بد» باید خلیات و آداب و رسوم جامعه را مطالعه کرد از این روی او اصطلاح وجدان جمعی را مطرح کرده است. (امیل دور کیم، ۱۳۶۹، ص ۹۲-۹۳)

فروید روانکاو اتریشی (۱۸۵۶م - ۱۹۳۹م) برای وجدان اخلاقی اصالت طبیعی قائل نیست و از نظر وی وجدان اخلاقی جز دهنه اجتماعی چیز دیگری نیست، و معتقد است وجدان اخلاقی نماینده یک عمل ذاتی و عمیق روح بشری نیست، بلکه درون بینی ساده منهیات اجتماعی می‌باشد از نظر «فروید» نه در تاریخ بشریت و نه در تاریخ فرد، تصورات ابتدائی خوب و بد وجود ندارد این تصورات منحصر از خارج یعنی از محیط اجتماعی منشعب می‌شوند. (فلسفی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۱۸)

عده‌ای دیگر از محققان و روانشناسان غربی نیز به طور ویژه، به وجدان اخلاقی توجه کرده‌اند، و حیطه رشد اخلاقی وجدان را در سال‌های اولیه و کودکی مورد پژوهش قرار داده‌اند و بر این باورند که ریشه‌های

رشد وجدان با رشد مفهومی عاطفی و عقلانی کودکان پیوند داشته و سنگ بنای رشد وجدان اخلاقی را مرتبط با رشد وجدان در دوران کودکی دانسته؛ از این روی وجدان را هم از لحاظ مفهومی و هم از لحاظ روش شناختی بررسی نموده‌اند که نتیجه آن تبیین متفاوتی از رشد اخلاقی است که بر اساس آن کودکان اخلاق را صرفاً با تشویق و تأییدهای والدین نمی‌آموزند بلکه مشوق‌های برآمده از رشد خود آگاهی و پیوندهای عاطفی کودکان با دیگران نیز می‌تواند باعث توجه آنان به مسائل اخلاقی گردد. (ر.ک، ملانی کیلن و جودیت اسمتانا، ۴۱۸-۴۲۲) در این کاوش‌ها وجدان، به مثابه یک یک نیروی قوی است که به کودک توانایی تصمیم‌گیری در امر درست و نادرست می‌دهد و باعث می‌شود او در مسیر اخلاق باقی بماند و در صورت انحراف، احساس گناه بر او چیره شود. (بوربا، ۱۳۹۱، ص ۲۹)

برای داوری بین نظرات بالا حکم قطعی به اکتسابی یا فطری بودن وجدان اخلاقی نمی‌توان داد؛ «زیرا پاره‌ای از صفات فطری یا ذاتی وقتی بروز و ظهور می‌کنند که موجود زنده به درجه‌ای معین از رشد و تحول رسیده باشد. از این رو، قبول اینکه کودک به‌هنگام تولد کاملاً فاقد وجدان است، این معنا را نمی‌دهد که استعدادی را هم که بعدها، تحت تأثیر عوامل مناسب، بتواند به صورت وجدان اخلاقی در او پدید آید بالفعل شدن همان قوه نیست.» (مصباح، ۱۳۷۹، ص ۱۸۱) در دیدگاه‌های باورمندان به وجدان اخلاقی فطری، ملاک اخلاق و ارزش‌های اخلاقی، وجدان است و راه تحصیل اخلاقیات نیز گوش دادن به ندای وجدان و فطرت انسانی است و در دیدگاه‌هایی که بر تحلیل روانکاوانه وجدان و نیز قائلین به وجدان





اخلاقی اکتسابی است، ملاک تحصیل وجدان، اکتساب ارزشها و فضیلت‌های بنیادین است که البته درمعارف اسلامی برپایه فطری بودن ارزش‌های انسانی و اخلاقی گفته می‌شود وجدان اخلاقی به طور طبیعی در همه انسانها وجود دارد ولی همانند سایر ملکات نفسانی آسیب‌پذیر و قابل تغییر است. از این جهت ملاکی که نظام تربیتی اسلام ارائه می‌دهد توجه به ساختار وجودی است که عامل فطرت در آن نقش اساسی ایفا می‌کند و بر خودشناسی به عنوان مقدمه خودسازی تأکید می‌شود.

آنچه تذکرش در این میان لازم است توجه دادن به این نکته است که رسالت این پژوهش نقد و بررسی نظریات ذکر شده نیست، چرا که پرداختن به آنها خود مجالی دیگر می‌طلبد و آنچه مقاله حاضر در صدد آن است، چگونگی اثر گذاری نقش مادر به عنوان نخستین و مؤثرترین فرد انسانی در شکل‌گیری وجدان اخلاقی فرزند خویش است که از نظر نگارنده در وهله‌ی اول خود مادر باید دارای شخصیت و هویت متعادل و سالم داشته باشد تا بتواند در به ثمر رساندن این ودیعه الهی موفق باشد؛ حال چه وجدان را از قبیل امور فطری بدانیم و چه آن را در مرتبه نازل قرار داده، همانگونه که در برخی مکاتب روانشناسی و جامعه‌شناسی، آن را اکتسابی و چیزی جز دهنه اجتماع فرض نکنیم، نیازمند عامل تربیتی قوی هستیم زیرا واضح است که امور فطری و قوای عقلی بالقوه ضعیف هستند و یا بر اثر عوامل مختلفی تضعیف و یا خاموش گردند که بیداری و به ثمر رسیدن آنها بستگی به عوامل خارجی دارد که در این میان به دلیل اثر پذیری فرزند از مادر و به لحاظ اهمیت نقش مادر، در اینجا ابتدا چگونگی تأثیر شخصیت مادر مورد واکاوی قرار می‌گیرد؛ و از آنجا که

ساختار و حقیقت انسان به روح و روان اوست؛ همین بُعد روحی اودارای سه جنبه شناختی، عاطفی و انگیزشی است و از آن جهت که شخصیت انسان بر اساس باورها، انگیزه‌ها، اعمال و رفتارش ارزیابی می‌شود، بر همین اساس برای پی بردن به نقش مادر، شخصیت او در این سه حوزه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، تا اثر شخصیتی وی بر رشد و پرورش وجدان کودک روشن گردد.

### ۱. بینش

بینش و نگرش انسان اعم از جهان‌بینی و اعتقادات و باورها را در بر می‌گیرد و لایه‌های درونی و زیر بنای گرایش افراد را می‌سازد؛ این بُعد شخصیت ارتباط تنگاتنگی با فطرت دارد به گونه‌ای که یکی از ویژگی‌های انسان میل به شناخت حقایق می‌باشد که از همان دوران کودکی آغاز می‌شود و تا پایان عمر ادامه دارد و پرورش استعداد های ذهنی و شناختی و رشد عقلانی و فراگیری علوم و معارف نمودی از این جنبه بارز و ممتاز آدمی است که خدا در وجود آدمی قرار داده است تا به واسطه آن هدایت شود، از این روی است که پیامبران الهی تلاش کرده‌اند تا با ارائه بینش درست و دقیق، انسان‌ها را به سوی خدا دعوت نمایند و آنها را از خرافات و جهل و عوام‌زدگی دور نمایند. بنابراین می‌توان ساحت شناختی را مهم‌ترین و اساسی‌ترین رکن حیات بشری به شمار آورد.

ارتباط این جنبه وجودی با موضوع از این جهت است که مادر باید در مسیر رشد فردی خود و تربیت فرزندش همواره متوجه این ویژگی وجودی باشد تا بتواند برای تحول و تکامل در فرزند خود و به وجود آوردن انسانی با اخلاقی متعالی از او، زمینه‌های رشد و تکامل ابعاد روحی روانی



و شکوفایی عقلی را به وجود آورده و فرزند خود را به شناختن و تکامل این قوه خدادادی (وجدان) تشویق نماید، و همین موضوع است که جنبه شناختی مادر را دارای ارزش و اهمیت می‌کند از آن جهت که مادر با زمینه‌سازی و شکل‌گیری صحیح شخصیت فکری و اعتقادی آدمی، در تربیت صحیح و همه‌جانبه، نقش اساسی را ایفا می‌کند، زیرا مادری که خود از جنبه آگاهی‌های اعتقادی دچار ضعف و ناآگاهی است چگونه می‌تواند یک نظام اخلاقی و تربیتی را در اختیار فرزند قرار دهد. این ویژگی شخصیتی در سه محور قابل ارائه است:

۱-۱. **شناخت اعتقادی:** شناخت مربوط به این حوزه، آگاهی انسان از آغاز و سرانجام خود است و شامل خدا شناسی، شناخت پیامبر و معاد می‌شود. در مکتب اسلام، انسان دارای شخصیت سالم، نگاهی توحیدی به نظام هستی دارد و آن را دارای خالق توانا، حکیم، دانا و قابل اتکال می‌داند؛ از این رو، آرامش باطنی دارد و می‌داند که همه امور در دست قدرت الهی است. این شناخت، فرد را در راهیابی به مراحل بعدی یاری می‌دهد زیرا بدون کسب آگاهی‌های اعتقادی امکان پیریزی یک نظام اخلاقی و تربیتی وجود ندارد. از این رو شناخت خدا و آگاهی از اصول اعتقادی، اساس ساختار شخصیت ما را تشکیل می‌دهد. (اعرافی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۴)

در این میان شناخت مادر به این معارف در حدی که یاری دهنده او در تربیت اخلاقی دینی و زمینه‌ساز نهادینه کردن ارزش‌های اخلاقی فرزند باشد، ضروری می‌گردد، چرا که این شناخت باعث استحکام شخصیت او گشته و در عقاید و رفتارش تزلزلی راه نمی‌یابد چنانچه از





فرمایش امام صادق (ع) نیز این مطلب به دست می‌آید که فرد آشنا به معارف از منبع الهی، در دین خود متزلزل نشود و کسی که ندانسته عقیده ای را بپذیرد و با جهل وارد امری شود، ندانسته هم از آن خارج شود.<sup>۱</sup>

## ۲-۱. خودشناسی

در نگرش انسان شناختی دین، مهم‌ترین امر تربیت، خویشستن شناسی است و بهترین راه برای خود شناسی را تمرکز در خودو حس باطن و تمرکز در خودمی داند و آنچه در نظام تربیتی از خود شناسی مورد نظر است نیل به هدف تربیت و خودسازی است. هرچند که خود شناسی منحصرأ برای خودسازی نیست بلکه علاوه بر آن شامل بُعد شناختی (شناخت خدا)<sup>۲</sup> می‌شود که این شناخت مقدمه‌ای برای خودسازی است. (اعراف، ۱۳۷۶، ص ۱۰۷-۱۰۸) منظور از خودشناسی، شناختن انسان است از آن نظر که دارای استعدادها و نیروهایی برای تکامل انسانی است؛ (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۰) و شامل شناخت همه جنبه‌های گوناگون خویشستن آدمی است چنانچه خداوند متعال می‌فریاید: انسان بر خودش آگاه است «بصیرت بینش صحیح درونی و ادراک قلبی است و معنای آیه این است که انسان صاحب بصیرت بر نفس خویش است، و خود را بهتر از هر کس می‌شناسد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۱۰۶) آگاهی انسان از ابعاد شخصیتی اش، منجر به کسب اطلاع از اموری می‌شود که به نحوی خارج از وجود

۱. مَنْ عَرَفَ دِينَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ زَالَتْ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ، وَمَنْ دَخَلَ فِي أَمْرِ بِجَهْلٍ

خَرَجَ مِنْهُ بِجَهْلٍ» (طبری املی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۲۹)

۲. «الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» قیامت / ۱۴، «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» ذاریات / ۲۱

۳. «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، عَرَفَ رَبَّهُ» (لثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۳۰)

۴. «الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» قیامت / ۱۴





او و در عین حال مرتبط با اوست. (اعرافی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۰)؛ اینکه سرآغاز او از کجاست، چه باید بکند و سرانجام او به کجا خواهد رفت؛ از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که آگاهی انسان از چگونگی خلقت<sup>۲</sup> او را واقع بین و دیدگاه‌های او را معقول می‌کند و آگاهی از جایگاه خویش در دو بُعد مثبت و منفی سبب آگاهی انسان از هیأت وجودی خویش شده و این شناخت استعداد و توانایی باعث می‌شود تا انتخابی صحیح داشته باشد که زمینه‌ای برای خدا شناسی است و این شناخت خود و خدا راه را برای خودسازی آماده می‌کند. (ر.ک: اعرافی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۳-۱۱۴)

همچنین براساس یافته‌های علم روان‌شناسی و علوم تربیتی و با توجه به اجتماعی بودن انسان و ضرورت برقراری ارتباط افراد مختلف با هم در جوامع انسانی (کاردان، ۱۳۷۲، ج ۱ ص ۳۸۸) اصلاح رفتار با هم‌نوعان اجتناب‌ناپذیر است؛ چراکه بدون توجه به اصلاح رفتار و بهره‌مندی از اخلاق پسندیده در برقراری ارتباط با دیگران، یا رابطه‌ای برقرار نمی‌شود یا تداوم نخواهد یافت و به تنهایی و انزوای صاحب رفتار می‌انجامد. ایجاد رابطه صحیح با دیگر انسان‌ها مترتب بر شناخت صحیح از خود خواهد بود که به انسان کمک می‌کند تا هدف آرمانی خود را در زندگی ترسیم کند و با اراده و برنامه‌ریزی، شخصیت و منش خود را آن گونه که صحیح است، سامان دهد. (ر.ک: سیاسی، ۱۳۵۴: ۳۴۴) در همین راستا، قرآن می‌گوید که انسان خود را کشف کند. این «خود»، همان چیزی است که "روح

۱. «...رحم الله امرء علم من این فی این والی این...» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۱۶)

۲. «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» الحجر ۲۶

الهی نامیده می‌شود؛<sup>۱</sup> با شناختن خود است که احساس تعالی می‌کند و خویشتن را از تن دادن به پستیها برتر می‌شمارد و مقدسات اخلاقی و اجتماعی برایش معنی و ارزش پیدا می‌کند.

بنابراین مهم‌ترین اثر معرفت نفس شکل‌گیری صحیح نظام فکری است که موجب تغییر در اندیشه و رفتار گشته و از این روی، خودشناسی با زمینه‌سازی شکل‌گیری صحیح شخصیت فکری و اعتقادی آدمی در تعلیم و تربیت صحیح و همه‌جانبه نقش اساسی را ایفا می‌کند. هم‌چنانکه در قرآن هدف انبیاء و نزول قرآن، تعلیم و تربیت مطرح شده است؛ ولی بیشتر آموزه‌ها و هدایت‌های انبیاء و همچنین بیشتر آیات قرآن به تبیین عقاید صحیح و تمایز باورها و افکار درست از نادرست اختصاص یافته است. (به همین دلیل، اهمیت ویژه و نقش محوری ایمان و باورهای اعتقادی در تعلیم و تربیت است، که شناخت خود مهم‌ترین عامل تسهیل‌کننده آن است.

۱-۳. شناخت موقعیت: موقعیت اجتماعی، مقام و موضعی است که یک فرد در یک جامعه و در زمانی معین اشغال می‌کند. (بیرو، آلن، ۱۳۶۶، ص ۳۷۱). آگاهی از موقعیتی که فرد در آن قرار دارد و مسئولیت‌ها و وظایفی که متوجه اوست و همچنین اطلاع از وضع روحی او از مواردی است که برای خودشناسی لازم است. (اعرافی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۴) انسان چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی مسئولیت‌هایی دارد که انجام آن مستلزم شناخت خود و اجتماع است. آگاهی از وظایف و تکالیفی که فرد باید انجام دهد و اطلاع از گزینش‌های بهتر از جمله مواردی است که وی

۱. «ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ...» سجده/۹





را در راه شناخت خود برای قرار گرفتن در مسیر قرب الهی آماده می‌سازد. حال مادر برای اینکه بتواند نقش خود را در شکل‌گیری وجدان اخلاقی به درستی ایفا کند باید با موقعیت مادری و فرزند خویش آشنا باشد.

### ۳-۱-۱. شناخت موقعیت و جایگاه مادری: زن نقش‌های مختلفی

در زندگی دارد و بارزترین نقش بر اساس آموزه‌های دینی که مورد ستایش قرار گرفته نقش مادری و عهده‌داری تربیت فرزندان است، که به دلیل ویژگی‌های زیستی و روانی، به عهده‌ی زنان نهاده شده است؛ از این نظر مادر بودن یک ارزش به شمار می‌آید. نقش مادری تنها در وضع حمل، شیردادن و به ثمر رساندن فرزندان خلاصه نمی‌شود، بلکه مسؤولیت‌های اثرگذاری پرورشی و تربیتی بر عهده آنان نهاده شده که ثمره‌ی آن در رشد و شکوفایی جامعه بشری متبلور خواهد شد.

روایت مشهور پیامبر (ص): «بهشت زیر پای مادران است»<sup>۱</sup> اشاره به جایگاه رفیع مادر در نزد خداوند دارد. عمده‌ترین دلیل در مسئله مادری، تولد انسان است، که منزلت مادری را غیرقابل تنزل می‌کند. به تعبیر شهید مطهری، در زایمان زن، پای تولد فردی از انسان در میان است که برتری از حیث ذاتی و شرافتی در میان تمام موجودات دارد (ر.ک مطهری، ج ۷، ص ۲۵-۲۷) ارتباط این مطلب با موضوع آن است که مادر باید به موقعیت خویش آگاهی لازم داشته باشد و تغییراتی در خود ایجاد کند زیرا شناخت کمالات نقش مادری سبب شوق به آن گردیده و میل و توجه نیز نسبت به آن شدت می‌یابد و امکان تربیت و شکل‌گیری

۱. «الجنة تحت اقدام الامهات» نوری، ۱۴۰۱ق، ج ۱۵، ص ۱۸۰.

۲. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء / ۷۰)

شخصیت ممتاز اخلاقی را فراهم می‌سازد.

۱-۳-۲. شناخت جسم و روح فرزند: همه انسان‌ها در آفرینش خود تفاوت‌های زیادی به لحاظ جسمی و روانی دارند، این تفاوت‌ها در خلق و خوی شخصی از امور غیر قابل انکار است که بر اثر تأثیر پذیری از عوامل و محرک‌های بیرونی و برخی استعدادهای درونی و بالقوه‌ای است که خداوند در وجود بشر قرار داده است.

شخصیت هر انسانی تحت تأثیر عوامل زیستی، اجتماعی و یا جغرافیایی... شکل می‌گیرد، افراد متناسب با میزان تفاوت‌ها، نیازها و توقعات و مسئولیت‌های مختلفی دارند، که مادر با شناخت تمامی خصوصیات شخصیتی فرزند خود از نظر جسمی، روانی، ادراکی، عاطفی و... موقعیت فرزندش را شناسایی کرده و او را براساس این شناخت تربیت نماید. تأثیر این شناخت به ویژه در دوره نوجوانی بروز بیش‌تری پیدا می‌کند چرا که نوجوان در این مرحله به ارزش‌های اخلاقی و اعتقادات دینی گرایش نشان می‌دهد و اندیشه او بیشتر بر محور ایدئولوژی دور می‌زند، در این میان مادر با شناخت افکار و امیال و نیازهای فرزندش، ارتباط و روش‌های تربیتی خود و فرزندش را تصحیح نموده و عاملی برای رشد استعدادهای مثبت و ارزش‌های اخلاقی می‌باشد.

۲. گرایش: علاوه بر شناخت، نیروی دیگری به نام انگیزش و گرایش در آدمی وجود دارد که از مهم‌ترین ابعاد شخصیت انسانی محسوب می‌شود زیرا راه و روش وی را تعیین می‌کند. به همین دلیل، در مسیر تربیت این بعد نیز باید تقویت شود تا نقش خود را ایفا کند. عواطف، به حالات و انفعالات نفسانی گفته می‌شود که پس از ادراک یا احساس





اشیای خارجی یا پس از یادآوری آنها در ما ایجاد می‌شود. (هاشمی رکاوندی، ۱۳۸۲، ص ۵۹) در حیطه عاطفی علایق، نگرش‌ها و قدردانی‌ها یا ارزش‌ها بیان می‌شود و شامل سطوح متفاوتی از توجه ساده تا توجه پیچیده به کیفیت‌های درونی شخصیت و وجدان را شامل می‌شود. (Tomei, 2:2005)

عواطف در شیوه رفتار، ادراک، تذکر، اعتقادات و تعدیل آنها ظاهر می‌شود و این نکته را تأکید دارد که شخصیت انسان در انگیزش و عاطفه بایسته ژرف‌کاوی است. زیرا عاطفه یکی از عوامل اساسی رفتار به شمار می‌آید. تأکید دین بر جایگاه محبت و عاطفه نشان از تأثیر این بعد بر شخصیت است که مادر می‌تواند از آنها الهام گرفته، و در بارور نمودن ارزش‌های اخلاقی فرزندش بهره بگیرد. از قول امام باقر (ع) که فرمودند: «دین یعنی محبت و محبت یعنی دین»، می‌توان به تأثیر زیاد عاطفه در کسب معرفت، یقین، بصیرت و تقرب الی الله پی برد طبق ایه شریفه «قل لا اسئلكم علیه الا المودة فی القربی» پیامبر محبت به اهل بیتش را مزد رسالت قرار می‌دهد چرا که همه این هیجان‌های درونی انسان در سایه گرایش به هدف اصلی و در طول گرایش به خدا قرار دارد. (ابوترابی، بی‌تا، ص ۳۵۲-۳۵۳)

یکی از آثار گرایش و عاطفه مذهبی، حب امامان معصوم (ع) است زیرا محبت و گرایش به این حضرات منجر به اطاعت و تبعیت در عمل شده، و امکان همانندسازی فراهم می‌آید و بر این اساس رفتارهای مادر در زندگی فرزند تأثیر گذاشته او را به سمت نیکی‌ها و اخلاق حسنه سوق

داده، خوب و بد را در ذهنش استوار و ریشه دار می‌سازد و خوی‌ها و رفتارهای او را بر اساس سنت الهی جهت دهد.

حوزه عواطف به صورت دیگری نیز می‌تواند بر رشد ارزش‌های اخلاقی اثر بگذارد به این بیان که انسان دارای دلبستگی‌هایی است که با احساسات و عواطف سروکار دارد که تحت تأثیر حس زیبایی شناسی است. زیبایی‌های مادی و معنوی، عامل پیوند دهنده بخشی از ارتباطات انسانی است. (اعرافی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۲) توجه مادر به این بُعد شخصیتی سبب اهتمام بخشی بیشتر او به رفع نیازها در این زمینه می‌شود. رابطه محبت آمیز و مستحکم والدین، حمایت از فرزند و ابراز محبت و همدردی و صمیمیت و... فضایی را در اختیار فرزند قرار می‌دهند که باعث می‌شود فرزند از درخواست‌های خانواده پیروی کند؛ زیرا دلبستگی توأم با ایمنی در کودکی، رابطه والد — کودک را هماهنگ و حمایتی‌تر می‌کند و باعث می‌شود کودک خردسال متابعت و همکاری بیشتری داشته باشد و نسبت به اقدامات والدین در جهت اجتماعی کردن او حساسیت بیشتری از خود نشان دهد و باعث رشد فضایل اخلاقی می‌شود؛ (کیلن، ملانی، اسمتانا، جودیت، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۵۶) و پرواضح است که در این نظریه مادر تنها منبع تأثیرگذار بر رشد اخلاقی کودک نیست و نقش او در این زمینه به دلیل واکنش‌های عاطفی مثبت یا منفی و تعامل طولانی مدت، زمینه‌سازی برای شکل‌گیری وجدان اخلاقی و تحول شخصیت در فرزند می‌شود و بدیهی است که مادر با تقویت و تعدیل گرایش‌ها و عواطف خویش قادر به چنین فضا سازی است.

۳. کنش و رفتار: سومین ویژگی از ابعاد شخصیت سالم که نماد و





نمود ارزش‌ها، باورها، انگیزه‌ها و اندیشه و تأثیر آنهاست، ویژگی رفتاری است. مقصود از کنش یا رفتار، اعم از رفتار درونی و بیرونی است. شناخت به تنهایی نمی‌تواند رفتاری را ایجاد کند، چه بسا انسان می‌داند که رفتاری مفید است و با آن که به آن علم دارد، ولی برخلاف آن عمل می‌کند؛ این روی در قرآن مجید بسیار بر نقش عمل صالح در رستگاری و رسیدن به حیات طیبه تأکید شده است و انسان شایسته کسی به شمار آمده است که در کنار ایمان به خداوند و انجام عمل صالح، خیرخواه و مشفق بر بندگان بوده است و آنان را به نیکی‌ها دستور می‌دهد؛ «مگر کسانی که ایمان آورده و (کارهای) شایسته انجام داده‌اند و یک‌دیگر را به حق سفارش کرده و همدیگر را به شکیبایی سفارش نموده‌اند»<sup>۱</sup> در واقع ایمان، منشاء و زمینه‌ساز اعمال صالح است، وقتی روح ایمان در دل انسان جا پیدا کند، اعمال نیز متناسب با آن انجام خواهد شد.

ایمان مادر تأثیر ژرفی بر شکل‌گیری ارزش و فضایل اخلاقی و دینی فرزند خود دارد زیرا غالباً رفتارها و اعمال نیز بر اساس شخصیت درونی و اعتقادات هر انسانی شکل می‌گیرد. گواه بر این بیان آیه شریفه بگو هر کس طبق شخصیت و خلق و خوی خود عمل می‌کند، پس پروردگار شما آن‌ها را که راهشان هدایت یافته‌تر است بهتر می‌شناسد.<sup>۲</sup> «در حقیقت «شاکله» همان هویت هر انسانی که عوامل متعددی از قبیل هر گونه عادت و مذهب و روشی که به انسان جهت می‌دهد و اعتقاداتی که با استدلال و یا از روی تعصب پذیرفته است، در شکل‌گیری آن مؤثر و در

۱. «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّاصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّاصُوا بِالصَّبْرِ» عصر/۳

۲. «قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» اسراء/۸۴



نوع و کیفیت اعمال و رفتارهای انسان تأثیر گذار است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۲۴۸) لذا تا زمانی که ایمان قلبی نباشد، شکل‌گیری و رشد فضایل اخلاقی-دینی ممکن نیست زیرا فرزندی که تحت تربیت مادری که سخن از ایمان و فضیلت‌های اخلاقی می‌زند ولی در شخصیت او نمودی از ایمان جلوه نکند؛ هرگز نمی‌تواند شخصیتی ثابت با معیارهای وجدان اخلاقی داشته باشد.

تا اینجا به نقش شخصیت مادر در سه حیطه بینش، گرایش و کنش و تأثیر هر کدام از آنها بر زمینه‌سازی شکل‌گیری وجدان اخلاقی پرداخته شد؛ در انتها به نقش مادر در شکل‌گیری، رشد و تقویت وجدان اخلاقی در قالب راهکارهای کاربردی ارائه می‌شود که والدین و بویژه مادر با تمرکز بر ابعاد خاصی از تربیت می‌توانند نقش مهمی در شکل‌دهی به رشد اخلاقی کودکانشان داشته باشند. اما قبل از ورود به بحث توجه دادن به این نکته لازم می‌نماید که طبقه بندی راهکارها در سه حیطه اولاً به دلیل این است که انسان دارای سه ساحت بینش، گرایش و توانایی (کنش) است و متناسب با این سه ساحت، تعلیم و تربیت نیز دارای ساحت‌های بینشی، گرایشی و رفتاری است. ثانیاً طبقه بندی راهکارها به سه حیطه، به دلیل تأکید بر جنبه‌های خاص هدف‌های مختلف در هر یک از این حیطه‌ها است و نه متمایز کردن آنها به صورت طبقات مطلقاً جدا و نامربوط به هم، زیرا در فعالیت‌های تربیتی و آموزشی نمی‌توان مرز مشخصی بین این سه حیطه تعیین کرد. این سه حیطه تأثیر متقابلی بر هم می‌گذارند اما برخی رفتارها از آن جهت که بیشتر جنبه شناختی دارد، برخی جنبه عاطفی و گروه دیگری با مهارت‌های عملی مشخص





می شوند، راهکارهای ارائه شده نیزگاهی ناظر به دو و یا سه حیطه دارد. براساس همین ترتب، منطقی، چنانچه مربی بخواهد نوعی رفتار اختیاری را در مربی تقویت کند، ابتدا باید بینشی در خور نسبت به آن رفتار و نتایج سودمند آن به مربی بدهد، سپس میل و انگیزه‌ی او را نسبت به آن رفتار به اندازه‌ی کافی تحریک و تقویت کند و آنگاه برای تأثیرگذاری بر اراده‌ی او در تحقق بخشیدن به آن رفتار، به مربی کمک کند تا توانمندی‌های خود را به کار گیرد. در زیر به بحث از این راهکارها و ابعاد عملی مؤثر می‌پردازیم:

**۱. راهکارهای شناختی:** منظور از راهکار شناختی اموری است که باعث تقویت باورها، ارزش‌ها و اطلاعات اساسی مرتبط با وجدان اخلاقی می‌شود این امور عبارتند از:

**۱-۱. آموزش‌های مستقیم:** صحبت کردن مداوم با فرزند درباره ارزش‌ها و باورها، آموزش اخلاقی مستقیم نامیده می‌شود. (بوربا، ۱۳۹۱، ص ۸۶) کودک مایه‌های اولیه مورد نیاز برای زندگی انسانی را با خود همراه دارد و در فطرت خود تنها از کلیات امور آگاه است هر آنچه که کلاً نیک و یا بد است می‌داند و بدانها آگاه و هشیاراست و هم آن را مورد توجه و عمل قرار می‌دهد. اما این نکته هم قابل ذکر است که همه مصداق‌ها را نمی‌شناسد؛ بخصوص در مورد آنچه که نیک و بد عرفی و اجتماعی است. بنابراین اگر آموزش‌های ما درباره این فضائل به اندازه کافی واضح نباشد یا آنها را به خوبی آموزش نداده باشیم، ممکن است فرزند نسبت به وسوسه‌های غیر اخلاقی بیرونی و درونی آسیب پذیر شوند و به انتخاب‌های بدی دست بزنند. بنابراین بخشی از نقش مادر، دادن

آموزش‌های لازم و معرفی مصداق‌های اخلاقی با توجه به سطح درک فرزند است. مثلاً مادر با بکارگیری خلاقیت می‌تواند فهرستی از انواع رفتارهایی که افراد برای نمایش دادن یک فضیلت انجام می‌دهند، تهیه کند برای نمونه پس دادن پول اضافی، پذیرفتن اشتباه و پایبندی به عهد، سپس از بچه بخواهد که با نقاشی آن ویژگی را نشان دهد. (همان، ص ۹۶)

۱-۲. ارائه‌ی اطلاعات دقیق به کودک از رفتار و نتیجه آن: کودک رفتارش را آنگونه که اطرافیان او می‌بینند، نمی‌بیند. به همین جهت، وظیفه‌ی مادر است که کودک را در دستیابی به اطلاعات دقیق از رفتاری که از وی صادر می‌شود یاری نموده، وی را کمک کنند تا رفتارش را به شکلی عینی ببیند (خلیفه، ۱۳۷۸، ص ۲۶۴) کودکان با رشد سنی تقویمی شان، فراگیری نتیجه‌های مترتب بر رفتارشان به ویژه فوری و آنی را آغاز می‌کنند و این فراگیری نتیجه مترتب بی واسطه بر رفتارشان، سریع تر از فراگیری نتیجه‌های بعدی می‌باشد. این حالت که مسئولیت بزرگی از نظر آموزش فرزندان از نتیجه‌های دور، متوجه پدر و مادر است (همان)

۱-۳. استفاده از داستان‌ها: داستانهای سودمند و ارزنده‌ای وجود دارند که استفاده از آنها برای کودکان هدایت کننده آنها به سوی خیر و نیکی‌هاست. مادر از طریق قصه‌های خوب می‌تواند فضیلت‌های اخلاقی را بر اساس زمینه‌های فطریش رشد دهد. بدین سان که مادر قهرمان‌های خوبی را برای داستان خود پیدا کرده که از طریق آنها بتواند مفاهیم نیک و بد، زشت و زیبا و... را به کودک تفهیم کند و راه را از چاه بنمایاند. داستان سربازی شیوه‌ای است که در عین جذابیت و همراه کردن شنونده با



خود، زمینه‌ای عاطفی برای قبول اغراض داستان را فراهم می‌کند: (احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی، ۱۳۷۹، ص ۲۹۱) مادر می‌تواند بعد از خواندن داستان از فرزند سؤالاتی از شخصیت‌های داستان و احساس آنان درباره رفتار شخصیت‌ها پرسیده تا در این باره اظهار نظر و گفت و گو شود.

#### ۱-۴. تبیین و توضیح فضیلت‌های اخلاقی: روش دیگر برای آموزش

فضایل اخلاقی این است که مادربه فرزندش کمک کند تا معنای دقیق فضیلت خاصی که می‌خواهد در فرزندش ایجاد نماید، و علت این را که چرا اهمیت دارد، درک نماید. در این راه نباید تنها به تذکری قناعت کرد و یا اندیشید که اگر یک بار مسئله‌ای را به کودک گفتیم او را کافی است. کودکان نیاز دارند مسئله‌ای را چندباره بشنوند تا به تدریج دارای خوی پسندیده شوند و اخلاق خوب به صورت عادت در آنان درآید و طبعاً وجدانشان هم بر همان اساس رنگ پیدا کند. این روش از رایج‌ترین روش‌های آموزش ارزش‌هاست. کودک در صورتی می‌تواند به ارزش‌ها عمل کرده و از ضد ارزش‌ها دوری جوید که آنها را به خوبی شناخته، قادر به تمایز میان آنها باشد. پیش فرض این روش آن است که یکی از دلایل روی نیاموردن افراد به رفتار اخلاقی و درونی نشدن ارزش‌ها، نداشتن تصور روشنی از رفتارهای اخلاقی و مزایا و معیارهای آن است. تبیین رفتار تربیتی و الزامات آن برای کودک و دیگران با همدلی بیشتر، رشد وجدان، سطوح بالاتر استدلال اخلاقی، و نوع دوستی ارتباط دارد، به این دلیل که این فرایند آشکارا میان خود و دیگران پیوند برقرار می‌کند، و همزمان فهم کودکان در مورد دلایل انتخاب یک رفتار و تأثیر آن بر دیگران را تحریک می‌کند. بنابراین، مستقیماً جنبه‌های شناختی (استدلال اخلاقی) و



عاطفی(همدلی) کنش وری اخلاقی را مورد توجه قرار داده و آنها را به یکدیگر پیوند می‌دهد، و به کودکان کمک می‌کند تا استانداردهای لازم برای رفتار اخلاقی را درون‌سازی کنند.(Marvin W. 1988: ۱۲-۱۱، Berkowitz and John H.Grych)

۱-۵. تحلیل و استفاده از پرسش‌ها و استدلال‌ات اخلاقی: یکی از مهمترین ابزارها برای تقویت وجدان کودکان پرسش کردن است. سوال‌های صحیح می‌تواند به کودکان کمک کند تا توانایی‌هایشان را برای درک خودشان سؤال کنند که آیا انجام این عمل درست است؟(یوربا، ۱۳۹۱، ص ۸۸) در واقع با طرح سوال و درخواست پاسخ کودک را وادار می‌کنیم تا به بازبینی مجدد رفتار خود پردازد. طرح سوال به کودک کمک می‌کند تا قوه استدلالش تقویت شود پیامد رفتار و عمل نادرست و غیر اخلاقی خود را بفهمد و سعی کند قابلیت‌ها و ظرفیت‌های روانی خود را افزایش دهد در واقع با این روش والدین به کودک فرصت می‌دهند که درباره کارش فکر کند، تصور کنید کودکی در مدرسه تقلب کرده است و آن را برای مادرش شرح می‌دهد. اگر مادر سکوت کند، کودک به این نتیجه می‌رسد که کارش درست بوده است و می‌تواند آن را تکرار کند. اگر مادر سوال کند «چرا تقلب کردی» «اگر در کلاس، همه تقلب کنند، چه اتفاقی می‌افتد؟» در این روش، کودکان با استفاده از قضاوت‌های اخلاقی و مهارت حل مسئله، به کمک مربی، به تحلیل و ارزیابی سؤالات مطرح شده می‌پردازند و در نهایت، به انتخاب درست دست می‌یابند. این فعالیت، موجب بالا رفتن انگیزه و ایجاد اعتماد به نفس در مترین بیان می‌گردد. (Haward Kirchenbaum, V 73)





(Eric)، پیاز و کهلبرگ داستان‌هایی مطابق طراز تحول شناختی کودکان مطرح می‌کردند که در ضمن آنها، قهرمان داستان بر سر دو راهی اخلاقی قرار می‌گرفت. در این روش، مخاطب داستان با استدلال‌هایی که بیان می‌کند قضاوت اخلاقی خود را استخراج می‌کند. در این روش، پیامدهای عمل با شیوه استدلالی و روشن برای فرد مجسم می‌شود. فرد با توجه به آنها، دست به انتخاب و تصمیم‌گیری می‌زند بدون اینکه امر یا نهی در کار باشد. (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۷۹، ص ۲۹۹) پیاز معتقد است که «هر رفتاری دارای یک جنبه احساسی یا فعال و یک جنبه ساختاری یا شناختی می‌باشد. نمی‌توان یکی از جنبه‌ها را به نفع دیگری تقلیل داد» (Daniel Brugman 32, N 2, P 198) مادر یا مربی تربیتی می‌تواند با بالا بردن سطح داوری اخلاقی کودکان، به آنان کمک کند تا مسائل را از زوایای مختلف بررسی نموده و با تأمل بر عواقب احتمالی ناشی از آنها، رفتارهای اخلاقی منطقی و مناسب را پیشنهاد و یا انجام دهد.

۲. راهکارهای انگیزشی عاطفی: راهکار عاطفی شامل احساس‌ها و عواطف درباره هدف، فکر، رخداد یا شیئی است و منظور از راهکارهای عاطفی اموری است که مخاطب به فعل اخلاقی تعلق خاطر داشته باشد. از آنجا که عواطف می‌تواند عامل برانگیزاننده نیرومندی در جهت متابعت و درک اخلاقی باشند، راهبردهای بعد عاطفی رشد وجدان را در مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

۲-۱. ایجاد رابطه محترمانه و دارای صمیمیت: یکی از مطمئن‌ترین راه‌های پرورش اخلاقیات در فرزندان، برقرار کردن یک رابطه صمیمی و

سرشار از عشق است پژوهش‌ها نشان داده کودکان تمایل دارند از افرادی که به آنان اهمیت می‌دهند، تقلید و تبعیت کنند. (کیلن، ملانی، اسمتانا، جودیت، ۱۳۸۹، ج ۲: ص ۵۷۲) در مطالعات متعدد دیگری، ویژگی‌های ارتباطی مورد ارزیابی قرار گرفت و نشان داده شد که با سنجش‌های مربوط به ویژگی‌های جهت‌گیری علاقه‌مندی متقابل می‌توان شاخص ر شد وجدان را هم به صورت همزمان و هم به صورت طولی پیش بینی کرد. به عنوان نمونه کودکانی که روابط درون خانواده شان از نظر علاقه‌مندی در سطح بالایی قرار داشت، در سنجش‌های مربوط به درونی‌سازی قواعد در سنین نوپایی، پیش دبستانی و دبستانی، امتیاز بیشتری کسب کردند. (همان، ج ۱، ص ۴۵۴)

مادر به لحاظ روانی عاطفی، سرشار از مهر و محبت و صفا و صمیمیت است. چون ساختار وجودی مادر به گونه‌ای آفریده شده که قدرت جذب و انجذاب فوق العاده‌ای دارد و در ابراز احساسات و عواطف از توان بالایی برخوردار است. یکی از مصادیق رابطه عاطفی فرزند مادر، صحبت کردن درباره ارزش‌ها و باورها است. مشارکت فرزند در بحث‌های خانوادگی درباره عواطف نقش اساسی در رشد تفاوت‌های فردی در ادراک عواطف ایفا می‌کند. زیرا ادراک عاطفی به نوبه خود، با رشد اولیه وجدان ارتباط دارد. در یک بررسی، مادران و کودکان درباره رفتارهای خوب و بد و زندگی واقعی گفت و گو می‌کردند و رشد وجدان در کودکان براساس مقاومت در برابر موقعیت و سوسه مادرانه ارزیابی شد. مادرانی که بیشتر به احساسات و ارزیابی‌های اخلاقی اشاره می‌کردند، کودکانی داشتند که درونی‌سازی رفتاری بیشتری نشان می‌دادند. (همان، ج ۲، ص ۵۷۶)





**۲-۲. تشویق:** تشویق یکی از ابزار مهم تربیت است که مادر می‌تواند از آن بهره گیرد و کودک را به کارهای نیک علاقه مند سازد. از قدرت تشویق می‌توان برای جهت‌دهی اعمال و کردار کودک استفاده کرد زیرا وقتی رفتارهای مطلوب و موفقیت‌آمیز بچه‌ها مورد تأیید و تشویق قرار می‌گیرد؛ کمیت و تداوم این قبیل رفتارها افزایش می‌یابد (افروز، ۱۳۸۴، ص ۶۸) به عبارتی، از طریق رفتارهای تشویق‌آمیز، بیش از هر چیز به یک نیاز مهم کودکان، یعنی نیاز به محبت، تعلق و توجه، پاسخ داده می‌شود؛ از این رومی‌توان شاهد بیشترین، مؤثرترین و پایدارترین اثر در رفتار آنان بود (همان). برای مثال مادری که فرزندش را به دلیل اینکه به کودکی کوچکتر از خودش کمک کرده تشویق می‌کند، در واقع تقویت مثبت به کار برده است. برای اینکه رفتاری را به کودک بیاموزیم باید هر مرحله را قدم به قدم که به آن رفتار می‌انجامد، تقویت کنیم. به بیان دیگر به رفتارهای جزئی‌تری که به رفتار نهایی منجر می‌شوند، پاداش دهیم. (کرومبولتز ۱۳۶۷، ص ۷۴)

اصل شکل دادن به این نکته تأکید دارد که وقتی تغییردهنده رفتار می‌خواهد رفتاری را به کودک بیاموزد، نباید منتظر بماند تا آن رفتار بطور کامل نمایان شود و سپس کودک یا دانش آموز را تشویق و تحسین کند، بلکه در هر قدمی که بسوی آن رفتار برمی‌دارد باید مورد تشویق و تقویت قرار گیرد؛ تا با برداشتن همین قدمهای جزئی به رفتار نهایی برسد. در این مسیر گاهی مجبور می‌شویم که رفتاری را، با اینکه کاملاً "درست" نیست، تنها به سبب اینکه یک قدم به رفتار نهایی نزدیکتر شده است، تقویت کنیم. تأثیر تقویت‌کننده‌ها در عین حال بستگی به این دارد که



کودک چگونه آنها را تعبیر و تفسیر کند. اگر کودکان احساس کنند که با خواسته‌های والدین صرفاً برای گرفتن پاداشی بیرونی موافقت کرده‌اند بسیار کم احتمال دارد که آن رفتار را درونی کنند. بعدها وقتی که پاداشی در میان نباشد دیگر آن رفتار را نخواهند داشت. (همان، ص ۷۵)

**۲-۳. تنبیه:** تنبیه به معنای وارد کردن محرک آزارنده برای حذف رفتار نامطلوب است؛ و نامطلوب‌ترین روش تغییر رفتار تنبیه است؛ به همین دلیل آنرا بعنوان آخرین روش از روشهای منفی کاهش رفتار معرفی می‌کنیم (سیف، ۱۳۷۵، ص ۴۷۳) گاه پیش می‌آید که رفتار خلاف کودک با پند و اندرز اصلاح نمی‌شود و در شیوه رفتاری خود تغییری نمی‌دهد. در این صورت مادر با استفاده از روشهای مناسب با توجه به نوع و زمان جرم به بازداشتن و تنبیه بدنی او با شرایطی اقدام کنند. برای مثال، اگر پس از انجام یک رفتار نامطلوب از سوی کودک، مثل گفتن یک حرف زشت، با ارائه یک محرک آزارنده بدن بال رفتار او، مثلاً "سیلی زدن به او، بخواهیم احتمال بروز رفتار نامطلوب (حرف زشت) را در او کاهش دهیم، او را تنبیه کرده‌ایم. یکی از مشکلات تنبیه این است که تنبیه در کاهش دادن رفتار نامطلوب به طور موقت مؤثر است و باعث از بین رفتن رفتار تنبیه شده نمی‌شود، یعنی رفتار تنبیه شده همچنان در خزانه رفتار فرد باقی می‌ماند و زمانی که عامل تنبیه کننده تضعیف شد یا از میان رفت، آن رفتار مجدداً ظاهر می‌گردد. با توجه به زیانهای متعدد ناشی از کاربرد تنبیه و سایر روش‌های تنبیهی، بهتر است هرگز از آنها بعنوان روش‌های پرورشی استفاده نشود و بجای آنها از روش‌های دیگر استفاده گردد (همان، ص ۴۷۴).



۲-۴. **ارائه الگو:** فرزندان، بسیاری از الگوهای رفتاری، خصوصیات اخلاقی، انگیزه‌ها و نگرش‌ها و ارزش‌های والدین خود را از طریق فرایندهای تقلید و همانندسازی کسب می‌کنند. (پاول هنری ماسن و دیگران، ۱۳۶۸، ص ۴۵۶) لذا یکی از مطمئن‌ترین روش‌ها برای کمک به کودکان در جهت تبدیل استدلال اخلاقی به رفتار اخلاقی مثبت، آموزش از راه ارائه الگو است. (Marvin W. Berkowitz and, 1998: 13)

John H. Grych) (آموزش از طریق الگو، از نحوه رفتار ما با کودکانمان فراتر می‌رود. این امر با نحوه رفتار و صحبت ما در مورد افراد خارج از خانواده، فامیل، دوستان و غریبه‌ها نیز ارتباط دارد الگودهی می‌تواند تأثیر مستقیم‌تری بر رشد اخلاقی کودکان داشته باشد. کودکان، با مشاهده انتخاب‌ها و اکنش‌ها و شنیدن اظهار نظرهای مادر هنجارهای اخلاقی را می‌آموزند. بنابراین مادر حتی در لحظه‌های کوتاه و معمول زندگی می‌تواند درس‌های اخلاقی تأثیرگذاری داشته باشد. کودکان تعاملات والدین با یکدیگر، با اعضای خانواده، و سایرین را از نزدیک مشاهده می‌کنند، و از مشاهده آنها مطالب زیادی درباره نحوه تعامل با دیگران یاد می‌گیرند. اینکه چگونه با خانواده، دوستان، همسایه‌ها و غریبه‌ها رفتار می‌کنند، چه فیلم‌هایی تماشا می‌کنند و چگونه به تعارض‌های اخلاقی روزمره واکنش نشان می‌دهند، شاخص‌هایی هستند که کودک آنها را از نزدیک مشاهده می‌کند. (بوربا، میکله، ۱۳۹۱، ص ۸۶)؛ (Marvin W., 1998: ۱۴)

Berkowitz and John H. Grych) برای مثال اگر مادر در صدد ایجاد فضیلت صداقت در فرزند خویش است در گام اول خود شفاف و واضح رفتار کند، قوانین مناسب در منزل داشته باشد و با صداقت و احترام با



همسر و فرزندان رفتار کند و به حریم خصوصی ایشان احترام بگذارد. این رفتارها را باید به صورت عملی به کودک نشان داد که رفتار اخلاقی چگونه رفتاری است. توصیه‌های بزرگان اسلام نیز از کسانی که در مقام الگو قرار می‌گیرند، می‌خواهد که با رفتار خود، دیگران را اصلاح کنند امام صادق (ع) نیز در اهمیت الگو و نقش آن در سازندگی دیگران می‌فرماید: مردم را با رفتار، به حق، رهبری کن نه با زبان خویش.<sup>۱</sup>

**۳. راهکارهای رفتاری:** تا اینجا بحث از راهکارهایی بود که در مبادی رفتار (شناختی - عاطفی) تأثیر می‌گذارد اما در تعلیم و تربیت علاوه بر ساحت‌های بینشی-گرایشی، ساحت رفتاری هم است؛ یعنی در مرحله اول بینش و شناخت متری را تصحیح کرده، سپس انگیزه او را تقویت کرده و در انتها برای تأثیرگذاری بر اراده‌ی او در تحقق بخشیدن به آن رفتار، به متری کمک کرده تا توانمندی‌های خود را به کار گیرد زیرا همانطور که بینش و گرایش برهم تأثیر گذارند، رفتارها نیز بر بینش‌ها و گرایش‌های فرد تأثیر می‌گذارند و آنها را تقویت می‌کنند. با انجام دادن کار و تکرار آن، به تدریج هم شناخت و بینش فاعل از فعل خود و پیامدهایش بیشتر می‌شود و هم به انجام دادن آن عادت می‌نماید و گرایش بیشتری به آن پیدا می‌کند. منظور از راهکارهای رفتاری اموری است که رفتار کودک را به سمت انجام وظایف و فضایل و مسئولیت‌های اخلاقی هدایت می‌کند، در ذیل به با تکیه بر راهبرد رفتاری، رشد وجدان را در مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

**۳-۱. توقع و مطالبه‌گری رفتار در ست از کودک:** مطالبه‌گری چیزی



۱. «کونوا دعاة الناس بأعمالکم و لا تکنوا دعاة بالستکم» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۷۷)

ورای الزام کودکان به رفتارهای خاص است؛ به نحوی که در تمامی برخوردها طوری با او رفتار شود که او خوب است و چون خوب است از او جز انتظار خوب عمل کردن نمی‌رود و حتی اگر خلاف کرد ناشی از اشتباه و غفلت بوده و نه خواست قلبی. متخصصان دریافته‌اند مطالبه گری مؤثر مستلزم سه جزء اصلی است. اول این که، مادر بایستی اهداف بالا و واقع‌گرایانه‌ای برای کودکش تنظیم کنند. این کار موجب می‌شود کودک از رفتارهایی که به طور منطقی از او انتظار می‌رود، آگاهی داشته باشد. کودکانی که والدینشان انتظارات ناچیزی از آنها دارند، انتظارات ناچیزی از خود خواهند داشت. همچنین انتظارات نامعقول و سطح بالا هم سبب، ناامیدی و احساس شکست در کودک می‌شود. ر.ک: (13: 1998, Marvin W. Berkowitz and John H. Grych)؛ (بوربا، میکله، ۱۳۹۱، ص ۸۷) دوم این که، مادر بایستی برای کسب این اهداف، به قدر کافی از کودکان حمایت کند. سوم این که، بر تحقق این انتظارات توسط کودک نظارت داشته باشد. (همان) اگر مطالبه گری به خوبی و به نحو باثباتی انجام گیرد، کودکان خود مهارگری، نועدوستی، و عزت نفس بیشتری به دست خواهند آورد. یعنی مادر به گونه ای رفتار کند که در کودک خود پنداره مثبتی از خود شکل بگیرد همچنین برای افزایش حس خودپنداره مثبت در کودک، فعالیت‌های تحسین برانگیز آنها ارزش و اهمیت قایل شد و فرصت خودآزمایی و امتحان کردن را برای آنان فراهم کرد. خودپنداری‌های خوب با رفتار خودشکوفایی همراه می‌شود و فرد می‌تواند با آن با اطمینان به این که ارتباطش با محیط ثمربخش است، به تعامل با محیط بپردازد. فرد خودشکופا، با محیط خود به خوبی رابطه



برقرار می‌کند و فرصت‌های نشو و نمو و افزایش توان خود را می‌یابد و بدون تردید به رشد دیگران کمک می‌کند. (بروس جویس، ۱۳۹۱، ص ۳۷۲)

**۳-۲. تکرار و تمرین:** برای ایجاد عادت معقول، مربی با تمرین‌های خاصی، مربی را یاری می‌کند تا به تکرار ارزش‌ها و مطالب آموخته شده بپردازد. در اینجا مقصود از تمرین آن است که با تکرار و تمرین، می‌توان به مرتبه‌ای رسید که فضایل اخلاقی تبدیل به ملکات شوند. (دیلمی، ۳۷۹، ص ۳۰۸) غزالی بیان می‌دارد که تکرار و تمرین دست مایه یادگیری است و بدون آن نمی‌توان در حیطه شناختی و یا رفتاری چیزی آموخت. (بهرروز رفیعی، ۱۳۸۸، ج ۳، ۲۸۱-۲۸۰) پس از طی مرحله تکرار و تمرین، ارزش‌ها به صورت عادت در می‌آیند. البته عادت‌ی که پایه و اساس معقول دارند. بنابراین مادر باید به فرزندش فرصت زیادی برای تمرین مهارت جدید بدهد و تلاش و کوشش‌های او را در کسب مهارت‌ها، همواره تشویق و حمایت کند.

**۳-۳. ایفای نقش:** در روش ایفای نقش، ضمن آنکه کودک در شناخت و درک دیگران تجربه‌هایی می‌اندوزد، حالت خود محوری او رو به نقصان می‌رود. (م جی اف کارتلج، میلبرن، ۱۳۶۹، ص ۱۵۴). مادر باید بر اساس هدف و سن و توان کودک، موضوعی اخلاقی یا دینی انتخاب و با مهارت لازم، کودک را جهت ایفای نقش آماده کند و خود هدایت کننده باشد تا کودک از طریق مشاهده یا ایفای نقش، ارزش‌های نهفته در نقش را فراگیرد و از ضد ارزش‌ها دوری جویند.



## نتیجه گیری

با توجه به اهمیت وجدان اخلاقی در بروز رفتار، آموزش آن از از سنین اولیه توسط مادر ضروری است. روشی که محقق در این نوشتار برای آموزش وجدان اخلاقی ارائه نموده بر دارا بودن شخصیتی سالم و دینی برای مادر جهت شناخت مسائل تربیتی و شکل گیری وجدان اخلاقی تاکید می کند. راهکارهایی که در پژوهش ذکر آن رفت، حاکی است که مادر در سه حیطه اعطای بینش، تقویت انگیزه و اصلاح رفتار نقش مهمی ایفا می کند. واکنش مادر در برابر امور غیر اخلاقی، جلوگیری از رفتارهای خلاف اخلاق و آموزش دادن و تبیین ادله دقیق و توجیهات متناسب با رشد، درک اخلاقی کودکان را افزایش می دهد. همچنین مادر در روابط عاطفی و تعامل محبت آمیز او با کودک، رشد اخلاقی کودکان را آسان می کند از این رو، تاکید می شود مادر باید به نقش مهم خود در شکل گیری هویت فرزندان توجه کند؛ و زمانی این مهم میسر می گردد که مادر نسبت به وظایف خود و نیازهای فرزندان آگاهی داشته باشد و با الگوهای رفتاری که ارائه می دهد، سرمشق هایی برای همانندسازی کودک فراهم سازد و با رفتارهای خود موقعیت هایی ایجاد کند که رفتارهای اخلاقی در فرزندان برانگیزد.



## فهرست منابع

- قرآن کریم

۱. ابوترابی، علی، بی تا، نقد ملاک‌های بهنجار در روانشناسی، قم، موسسه امام خمینی.
۲. اعرافی، علیرضا، و همکاران (۱۳۷۶)، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، تهران، سمت.
۳. افروز، غلامعلی (۱۳۸۴)، چکیده‌ای از روان‌شناسی تربیتی کاربردی، تهران، انجمن اولیا و مربیان.
۴. امیل دورکیم (۱۳۶۹)، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، بابل، کتابسرای بابل.
۵. امیل دورکیم (۱۳۶۰)، فلسفه و جامعه‌شناسی، ترجمه فرحناز خمسه‌ای، تهران.
۶. بخشی، علی اکبر (۱۳۷۵)، «خودشناسی درون‌مایه وجدان کاری»، فصلنامه معرفت، تابستان، ش ۱۷.
۷. برقی، احمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، تحقیق جلال الدین، قم، دار الکتب الاسلامیه.
۸. بوربا، میکله (۱۳۹۱)، پرورش هوش اخلاقی، ترجمه فیروزه کاوسی، تهران، رشد.
۹. بیرو، آلن (۱۳۶۶)، فرهنگ علوم اجماعی، ترجمه‌ی باقر ساروخانی، تهران، کیهان.



۱۰. جریس، بروس، ویل، مارشال، کالهنون امیلی (۱۳۹۱)، الگوهای تدریس، ترجمه محمدرضا بهرنگی، تهران، کمال.
۱۱. جعفری، محمد تقی (۱۳۸۱)، *وجدان*، قم، انتشارات تهذیب موسسه علامه جعفری.
۱۲. حمیری، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، *قرب الاسناد*، قم، مؤسسه آل البيت.
۱۳. حبیب، سلیمان (۱۳۴۹)، *فرهنگ لغت فارسی انگلیسی*، انتشارات بروخیم، تهران.
۱۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، *لغت نامه دهخدا*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۵. دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود (۱۳۷۹)، *اخلاق اسلامی*، قم، دفتر نشر معارف.
۱۶. رفیعی، بهروز (۱۳۸۸)، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، تهران، سمت.
۱۷. ژان ژاک روسو (۱۳۶۰)، *امیل یا آموزش و پرورش*، ترجمه غلامحسین زیرک زاده، تهران، انتشارات چهره.
۱۸. سیاسی، علی اکبر (۱۳۵۴)، *نظریه های شخصیت*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۹. سیف، علی اکبر (۱۳۷۵)، *روانشناسی پرورشی*، انتشارات آگاه.
۲۰. صانعی دره بیدی، منوچهر (۱۳۸۴)، *جایگاه انسان در اندیشه کانت*، تهران، ققنوس.
۲۱. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۸ق)، *التوحید*، قم، مؤسسه النشر





الاسلامی.

۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۲۰، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۳. طبری آملی، عماد الدین (۱۳۸۳ق)، *بشارة المصطفی لشیعہ المرتضی*، نجف، المكتبة الحیدریة.
۲۴. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، *الامالی*، محقق مؤسسه البعثه، قم، دار الثقافه.
۲۵. فلسفی، محمد تقی (۱۳۸۳)، *کودک از نظر وراثت و تربیت*، ج ۱، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
۲۶. فیض کاشانی، محمد حسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع).
۲۷. کاردان، علی محمد (۱۳۷۲)، *فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، سمت.
۲۸. کانت، ایمانوئل (۱۳۹۳)، *فلسفه فضیلت*، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، موسسه انتشارات فلسفه، چاپ چهارم.
۲۹. کرومبولتز، جان، دی. کرومبولتز، هلن، بی (۱۳۶۷)، *تغییر دادن رفتارهای کودکان و نوجوانان*، ترجمه یوسف کریمی، تهران، انتشارات فاطمی.
۳۰. کیلن میلانی، اسمتنا جودیت (۱۳۸۹)، *رشد اخلاقی*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۳۱. کارتلج، میلبرن، جی اف (۱۳۶۹)، *آموزش مهارت های اجتماعی به کودکان*، ترجمه محمد حسین نظری نژاد، مشهد، آستان قدس رضوی.



۳۲. لیشی واسطی، علی (۱۳۷۶)، *عیون الحکم و المواعظ*، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، قم، دار الحدیث.
۳۳. محمد خلیفه، عبدالطیف (۱۳۷۸)، *بررسی روانشناسی تحول ارزش‌ها*، ترجمه‌ی سید حسین سیدی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۳۴. مصباح یزدی، مجتبی (۱۳۸۹)، *فلسفه اخلاق*، تحقیق احمد حسین شریف، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۵. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۰)، *خودشناسی برای خودسازی*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۶. مصباح، محمد تقی (۱۳۸۴)، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، قم، مؤسسه پژوهشی امام خمینی.
۳۷. مصباح، محمد تقی (۱۳۷۹)، *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*، بی جا، چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۸. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، چاپ چهارم.
۳۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، *اسلام و مقتضیات زمان*، قم، صدرا.
۴۰. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ ۸.
۴۱. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، *فلسفه اخلاق*، قم، صدرا.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، *تفسیر نمونه*، ج ۱۲، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۴۳. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت.



۴۴. هاشمی رکاوندی، سید مجتبی (۱۳۸۲)، *تربیت و شخصیت اسلامی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۵. هنری ماسن، پاول (۱۳۷۰)، *رشد و شخصیت کودک*، ترجمه مهشید یاسایی، تهران، نشر مرکز.

46. Daniel Brugman , The Teaching And Measurement Of Moral Judgment Development ,V 32, N 2, P 198.
47. Kirchenbaum, Haward, A Comprehensive Model For Values Education And Moral Education, phi Delta Kappa,1992, V 73, N10,(Eric).
48. Marvin W. Berkowitz and John H. Grych, 1998, Fostering Goodness:
49. Teaching Parents to Facilitate Children's Moral Development
50. Tomei, L.A.(2005). Taxonomy for the technology domain. London: informationscience publishing.

